

بررسی ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی قوه واهمه از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا

حسین پژوهنده نجف‌آبادی^۱، یارعلی کرد فیروزجایی^۲، عسکری سلیمانی امیری^۳

چکیده

قوه واهمه می‌تواند از دو حیث هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مورد تحلیل عقلی قرار گیرد. در بررسی به‌عمل‌آمده به‌دست می‌آید که در نظام فلسفی حکمت صدرایی و سینوی، هیچ‌گاه حقیقت قوه واهمه به‌عنوان یکی از مبادی ثانویه افعال و ادراکات نفسانی انکار نشده است، بلکه این قوه در هریک از این دو نظام فلسفی جایگاه و هویت خاص و متفاوتی یافته است. برخی اصول و مبانی فلسفی حکمت متعالیه بر ابعاد مختلف هستی‌شناختی قوه واهمه تأثیر گذاشته و موجب اختلاف‌نظر در هویت و رابطه وجودی آن با نفس، موهوم، عقل و دیگر قوای ادراکی گشته است. این دو حکیم در ابعاد معرفت‌شناختی این قوه اشتراکات فراوانی داشته، صرفاً در ماهیت و هویت وجودی موهوم و ادراک وهمی با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند.

واژگان کلیدی: قوای نفس، قوه واهمه، ادراک وهمی، حیث معرفت‌شناسی، حیث هستی‌شناسی، ابن‌سینا، ملاصدرا.

۱. طلبه سطح سه حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه

1583834mhr@gmail.com

باقرالعلوم 7

firouzjaei@bou.ac.ir

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم 7

solymaniaskari@mihanmail.ir

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 1

مقدمه

قوه واهمه پیش از فارابی به دست قدمای فیلسوف به عنوان یکی از قوای نفس کشف گردید. البته در این دوران معرفت به آن به یک اندازه نبود و هر فیلسوف به بخشی از ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن توجه می‌کرد و تنها به کارکردهای فرعی آن می‌پرداخت (ارسطو، بی‌تا، ص ۶۸؛ افلوپین، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱). با تمایز میان معنا و صورت جزئی به دست فارابی، این قوه کارکرد ویژه‌ای یافت و واهمه مدرک معنای جزئی و حس مشترک مدرک صورت جزئی نامیده شد (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۷۸). بعد از فارابی، ابن سینا و ملاصدرا توجه ویژه‌ای به این قوه داشته‌اند و ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن را تفصیل داده‌اند (پژوهنده نجف‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۴). با مطالعه آثار ابن سینا و ملاصدرا این گونه به نظر می‌رسد که این دو حکیم برجسته اسلامی به‌رغم داشتن نقاط مشترک درباره ابعاد قوه واهمه، در برخی از ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این قوه با یکدیگر تفاوت اساسی دارند.

بررسی ابعاد هستی‌شناختی قوه واهمه از منظر ابن سینا و ملاصدرا

شناخت اجمالی و اثبات هویت وجودی قوه واهمه

قوه واهمه یا وهمیه، قوه‌ای است که معانی جزئی را درک می‌کند. معانی جزئی از قبیل دشمنی این گرگ است. حکما معتقدند خداوند حکیم با قرار دادن این قوه در حیوان کامل حتی قبل از اینکه یک مرتبه دشمنش را دیده باشد، آن را به حیوان معرفی می‌کند و پیش از اینکه عداوتش را نشان بدهد، حیوان خود را از دامش نجات می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۱۵۹). ابن سینا برای اثبات این قوه می‌گوید ما در خود می‌یابیم که می‌توانیم مفاهیمی را درک کنیم که با حواس ظاهری درک نمی‌شوند؛ همچنین این

مفاهیم، کلی نیستند تا گفته شود به وسیله عقل درک می‌شوند. بنابراین، قوه ادراکی دیگری وجود دارد که آنها را درک می‌کند و آن واهمه است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴۷).

ملاصدرا این استدلال را به حکمای پیشین نسبت می‌دهد. البته از این مطلب و برخی عبارات دیگر وی توهم می‌شود که او به انکار قوه واهمه و ادراک وهمی در انسان پرداخته است؛ به این معنا که انسان تنها سه قوه ادراکی دارد و صرفاً می‌تواند صورت‌های حسی و خیالی و معانی کلی را درک کند و از ادراک معانی جزئی محروم است: «أن العوالم ثلاثة و المشاعر الإدراكية منحصرة في ثلاثة الحس ... و الخيال ... و العقل ...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۵۵۳). اما با دقت در همین عبارت و برخی عبارات دیگر به دست می‌آید که وی هیچ‌گاه منکر واقعیت قوه واهمه در انسان نبوده و در هیچ‌یک از عبارات خود ادراک وهمی را رد نکرده است، بلکه تنها استقلال وجودی قوه واهمه از عقل نفی شده و مرتبه‌ای از مراتب عقل قرار داده شده است. او در ادامه این عبارت می‌گوید: «أما الوهم فهو يدرك المعاني مشوبة بالحس أو الخيال» و سپس می‌گوید: «فالوهم شبيه بالعقل و ليس بالعقل». همچنین درباره تمایز و استقلال وجودی واهمه از قوای حیوانی و اتحاد وجودی آن با عقل می‌گوید: «و اعلم أن الوهم عندنا و إن كان غير القوى [قوای حیوانی] التي ذكرت إلا أنه ليس له ذات مغايرة للعقل» (همو، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۱۷).

این برداشت از سوی برخی فیلسوفان معاصر صورت گرفته است (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۷۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۱۴ و ۵۲۶) و برخی محققان نیز گفته‌اند: «تباينت الاراء بين ابن سینا و الشيرازي في مسئله العقل من حيث تابعة قوه الوهم له او عدم تابعيتها، علی رغم من اتفاقهما علی كون قوه الوهم من قوى الباطنه للنفس» (لزبیک، ۲۰۱۴م، ص ۳۳۰).

۱. تجرد واهمه از ماده یا انطباع در آن

۱-۱. نظریه مادیت و عرضیت قوه واهمه

بنا بر مبانی و آموزه‌های فلسفی ابن سینا، قوه واهمه موجودی عرضی است و چون هر عرضی در وجود خود به موضوع و محل مستقلی نیاز دارد، لازم است این قوه ضمن بدن که جوهری مادی است، وجود پیدا کند. بنابراین، نفس که مبدأ فاعلی تمام قوای حیوانی است، این قوه را در روح بخاری مخصوص به آن به صورت موجودی مادی پدید می‌آورد. نظریه مادیت قوه واهمه در انسان بر چند نکته اساسی مبتنی است: اولاً، نفس انسانی موجودی عقلی است که ادراک وهمی حقیقتاً به دست آن صورت می‌پذیرد. ثانیاً،

ادراک وهمی متضمن ادراک صور خیالی مادی است. ثالثاً، ادراک و انفعال نفس انسانی از معانی جزئیه که به صور خیالی مادی آمیخته شده است، بدون وساطت موجودی مادی ممکن نیست. پس قوه واهمه به دلیل برقراری ارتباط وضعی و مکانی خاص و ادراک معانی جزئیه، به صورت موجودی مادی از سوی نفس ایجاد می‌شود: «الإدراک إنما يتم بقوة متعلقة بمادة جسمانية» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۰). ابن‌سینا براهین مادیت قوه خیال را برای اثبات مادیت قوه واهمه کافی می‌داند (پژوهنده، ۱۳۹۵، ص ۱۰۶) و می‌گوید: «و لما علمت هذا في الخيال، فقد علمت في الوهم» (همان، ص ۱۷۲).

۲-۱. نظریه تجرد جوهری قوه واهمه

صدرالمتألهین قوه واهمه را جوهری مجرد از ماده می‌داند: «الوهم مجرد عن هذا العالم ذاتا و تعلقا و عن الصورة الخيالية ذاتاً لا تعلقاً» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۴۰). این اعتقاد در اصول و مبانی خاص حکمت متعالیه ریشه دارد. در این نظام فلسفی اولاً، علم حقیقتی جوهری است که ذاتاً مجرد از ماده بوده و تجردی مثالی یا عقلی دارد. ثانیاً، به حکم اتحاد علم، عالم و معلوم، موهوم با واقعیت علم وهمی متحد بوده، هر دو از یک سنخ وجود بهره برده‌اند. ثالثاً، رابطه بین قوه واهمه و موهوم از نوع رابطه ماده و صورت در ترکیب اتحادی است. این رابطه اقتضا می‌کند که این قوه ادراکی پیش از فرایند ادراک وهمی، فعلیت وجودی نداشته باشد، بلکه به دلیل اتحاد وجودی با مدرکات خویش در ضمن آنها فعلیت یابد. پس همان‌طور که موهوم به سبب اتحاد وجودی با حقیقت تجردی علم وهمی، ذاتاً موجودی مجرد است، قوه مدرکه آنها نیز به دلیل اتحاد وجودی موجودی مجرد از ماده خواهد بود.

صدرا گاهی از طریق اولویت و اثبات تجرد قوه خیال، تجرد واهمه را به اثبات رساند: «فالوهم أولى بكونه غير مادي» (همان، ج ۸، ص ۲۳۹). دلیل بر این اولویت، رفعت مقام و مرتبه وجودی قوه واهمه در برابر قوه خیال است و چون اولاً، قوه واهمه در انسان ذات و هویت مستقلی ندارد، بلکه همان عقل منزل است؛ ثانیاً، مرتبه وجودی قوه خیال از مرتبه وجودی عقل پایین‌تر است؛ و ثالثاً، در نظام حکمت صدرایی از طریق براهین مختلف تجرد وجودی قوه خیال به اثبات رسیده است، پس به طریق اولی مرتبه نازل عقل (واهمه) وجودی مجرد از ماده خواهد داشت. او گاه از طریق اقامه برهان بر عدم مادیت مدرکات وهمی، تجرد واهمه را اثبات می‌کند (همان، ج ۸، ص ۲۲۶). این بدان دلیل است

که فرایند ادراک به برقراری ارتباط میان مدرک و مدرک مشروط است. پس چون ارتباط بین واهمه و موهوم از نوع ارتباط وضعی و مکانی خاص نیست، بلکه بین آنها ارتباط وجودی برقرار است، به دلیل تجرد وجودی موهوم، قوه واهمه در ضمن برقراری ارتباط وجودی با آن، وجودی مجرد از ماده می‌یابد.

۲. رابطه هستی‌شناختی قوه واهمه با نفس

از ابعاد هستی‌شناختی قوه واهمه، رابطه وجودی این قوه با نفس انسانی است. این مسئله از آثار و نتایج نظریه ارزشمند اتحاد نفس و قواست که در حکمت متعالیه اثبات شده است.

۲-۱. تمایز وجودی میان قوه واهمه و نفس

ابن‌سینا معتقد است نفس و واهمه دو موجود مستقل‌اند که بین آنها رابطه فعل و فاعلی برقرار است؛ بدین معنا که قوه واهمه در وجود استقلال خود به وجود نفس وابسته است و قوام وجودی به آن دارد و در رابطه علی و معلولی، نفس وجودی مستقل و متمایز از وجود خود به واهمه افاضه می‌کند. این بدان دلیل است که بنا بر نظر مشهور، ابن‌سینا ماهیت را معیار و ملاک در تمایز وجودی موجودات می‌داند و معتقد است تمامی آنها با یکدیگر تباین ذاتی دارند (کرد فیروزجایی، ۱۳۹۳، ص ۸۸). بنابراین، از آنجاکه نفس و قوه واهمه از نظر ماهوی به تمام ذات و حقیقت تمایز دارند، هریک از آن دو هویتی عینی مستقلی می‌یابند و هیچ‌گونه وحدت حقیقی میان آنها یافت نمی‌شود. نفس در انسان جوهری مجرد و قوه واهمه کیفیتی عرضی است که در وجود به محل و موضوع مادی مستقل نیاز دارد. پس نفس داخل در جواهر مجرد است و قوه واهمه یکی از اعراض جسمانی است.

۲-۲. اتحاد وجودی نفس و قوه واهمه

ملاصدرا معتقد است قوه واهمه وجودی متمایز از نفس ندارد، بلکه مرتبه‌ای از مراتب کمال جوهری و تمامیت ذات نفس را تشکیل می‌دهد. پس نفس وجود واحد ذومراتبی است که قوه واهمه یکی از مراتب آن به شمار می‌آید و با تنزل و قرار گرفتن در این مرتبه ادراکات وهمی را انجام می‌دهد: «أن النفس التي فينا هي بعينها مبدأ الحس و الحركة و التخيل و الوهم و التعقل» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۴۸). به نظر وی با فرض تجرد قوه واهمه و وجود تشکیکی نفس، اتحاد نفس و قوه واهمه امری بدیهی می‌نماید؛ زیرا این قوه مجرد با یکی از مراتب وجود تشکیکی نفس هم‌رتبه گردیده،

اتحاد آن دو ممکن می‌شود (همان، ج ۸، ص ۲۲۶).

این نظریه به دو گونه قابل‌تقریر است (عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۳۴-۲۳۱، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۲۰). در تقریر نخست قوه واهمه معلولی است که برای نفس وجودی رابطی یا وجود فی‌نفسه لغیره دارد؛ یعنی غیریت وجودی نفس و قوه واهمه امری مسلم است و صرفاً عدم تباین وجودی آن دو ثابت می‌شود. در تقریر دوم، قوه واهمه برای نفس وجود رابط و فی‌غیره دارد؛ یعنی کثرت از این قوه برداشته شده است و نفس به‌عنوان موجود واحد شخصی و قوه واهمه به‌عنوان شأنی از شئون آن شمرد می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۲). در این تقریر افزون بر عدم تباین وجودی، عدم تغایر میان نفس و قوه واهمه نیز به‌دست می‌آید. نتیجه اتحاد آن است که قوه واهمه مرتبه و شأنی از شئون آن به شمار می‌رود؛ بدین معنا که تمامی افعال و صفاتی که به این قوه نسبت داده می‌شود، بعینه و حقیقتاً به نفس نیز نسبت داده می‌شود. پس نفس در مقام فعل خود و نه در مقام ذاتش واهمه نام دارد و سلطان و حاکم بر قوای حیوانی و مدرک ادراکات وهمی است. از آنجاکه اتحاد نفس و قوه واهمه به‌معنای عینیت وجودی نفس با این قوه نیست، وجه تمایز آن دو به تقدم و تأخر است. این تقدم که بنا بر تقریر نخست همان تقدم بالعلیت است، به آن معناست که وجود نفس که علت فاعلی قوه واهمه است، بر وجود معلولی آن مقدم است. تقدم بنا بر تقریر دوم همان تقدم بالحق است؛ یعنی وجود نفس در مقام تنزل در این مرتبه از وجود آن در مقام ذاتش متأخر است.

۳. رابطه هستی‌شناختی واهمه با وهم و موهوم

ملاصدرا با اثبات اتحاد در مطلق علم، عالم و معلوم اتحاد وهم، واهمه و موهوم را نتیجه گرفته، ولی ابن‌سینا بر اساس اصول و مبانی حکمت‌مشاء به تمایز آنها از یکدیگر قائل است.

۳-۱. تمایز وجودی واهمه از وهم و موهوم

هرچند ابن‌سینا همانند دیگر حکما وهم و موهوم را یکی می‌داند، بنا بر مبانی فلسفی وی قوه واهمه با آن دو هیچ رابطه وجودی ندارد. او قوه واهمه را مستقل از موهوم و علم وهمی دانسته، معتقد است موهوم هیچ دخالتی در تحقق و تحصیل این قوه ندارد، بلکه واهمه پیش از فرایند ادراک بالفعل موجود است. پس واهمه و موهوم دو واقعیت متباین و متغایرنند (عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۸۲). همچنین بنا بر برخی آموزه‌های فلسفی

حکمت سینوی درباره ابعاد وجودی قوای ادراکی از جمله مادیت و عرضیت آنها، اعتقاد به اتحاد قوه واهمه با وهم و موهوم امری محال و ناممکن است. بر اساس این آموزه‌ها این قوه ادراکی در فرایند ادراک تنها نقش ابزاری دارد و ادراک وهمی صرفاً به نفس نسبت داده می‌شود. پس اتحاد قوه واهمه با وهم و موهوم صحیح نخواهد بود.

۲-۳. اتحاد وجودی واهمه با وهم و موهوم

ملاصدرا بر اساس مبانی خاص حکمت متعالیه از قبیل اصالت وجود و مراتب تشکیکی آن، حقیقت جوهری علم و اصل حرکت جوهری معتقد است واهمه با وهم متحد بوده، رابطه میان آنها رابطه ماده و صورت در ترکیبی اتحادی است. پس چون واقعیت علم وهمی با موهوم متحد است، بدون شک رابطه وجودی میان واهمه و موهوم نیز اتحادی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۶، ص ۳۱). بر اساس این نظریه اولاً، علم وهمی جوهری مجرد از ماده است. ثانیاً، قوه واهمه که موجودی مجرد است، قابلیت ادراک حقیقت مدرکات وهمی را دارد. ثالثاً، چنین نیست که این قوه امری متحصّل باشد و علم وهمی را به‌عنوان اعراضی وجودی بپذیرد، بلکه نسبت علم وهمی به واهمه همان نسبت ماده به صورت است. پس قوه واهمه با علم وهمی و موهوم فقط در ضمن ترکیبی اتحادی وجود می‌یابد؛ بدین‌گونه که یک واقعیت است که به اعتباری قوه واهمه و به اعتبار دیگر وهم و موهوم نامیده می‌شود (عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۸۴-۸۲).

۴. رابطه هستی‌شناختی واهمه با قوای حیوانی

رابطه هستی‌شناختی قوه واهمه با دیگر قوای حیوانی در فلسفه صدرا و ابن‌سینا با عنوان «واهمه رئیس و سلطان قوای حیوانی» شناخته شده است. این نظریه مشترک، بنا بر مبانی و آموزه‌های فلسفی این دو فیلسوف معنایی متفاوت دارد که بدان می‌پردازیم.

۴-۱. بررسی نظریه در حکمت سینوی

ابن‌سینا معتقد است ریاست و فرماندهی کل قوا در حیوان برعهده واهمه است و چون در جهت انجام افعال خود به اطاعت دیگر قوای نفسانی نیاز دارد، این قوه قوای حسی، خیال، حافظه و دیگر قوای نفس حیوانی را به خدمت و اطاعت از خود وادار می‌کند: «و هی الرئیسة الحاکمة فی الحيوان» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸ و ۴۰). به‌طور کلی در بررسی آموزه‌های فلسفی ابن‌سینا در خصوص رابطه هستی‌شناختی قوه واهمه با قوای حیوانی به‌دست می‌آید که این نظریه با واژه‌های رئیس، حاکم و سلطان بیان گردیده

است. بر اساس اصول و مبانی فلسفی حکمت سینوی این تعابیر به معنای ریاست و حاکمیت و برتری وجودی این قوه مستقل و متمایز بر قوای مستقل و متمایز دیگر است. این بدان دلیل است که اولاً، هیچ بیانی از ابن‌سینا بر وجود رابطه علی و معلولی بین قوای عالی و سافل وجود ندارد. ثانیاً، بر فرض وجود رابطه علی و معلولی میان این دسته از قوا، اتحاد وجودی آنها را در پی نخواهد داشت؛ چون بنا بر قول مشهور ابن‌سینا مسئله تشکیک در وجود را تبیین نکرده است و معتقد است وجودهای موجودات با یکدیگر تباین ذاتی دارند (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۱). پس از آنجا که قوه واهمه و قوای مادون آن ماهیت مستقلی دارند، ضرورتاً در خارج وجودهای متکثر و متمایزی هستند که هیچ‌گونه وحدت حقیقی بین آنها یافت نمی‌شود و هریک هویت عینی مستقلی می‌یابند.

۴-۲. بررسی نظریه در حکمت متعالیه

در بررسی آموزه‌های فلسفی صدرا درباره رابطه هستی‌شناختی قوه واهمه با قوای حیوانی به این نتیجه می‌رسیم که به عقیده وی قوه واهمه بر دیگر قوای نفس حیوانی وجودی برتر دارد و ریاست بر این قوا را عهده‌دار است. او این نظریه را در کتاب‌های فلسفی خود افزون بر تعابیر ریاست، حاکمیت و سلطنت، با واژه جامعیت نیز بیان کرده است: «الوهم في الحيوان جامع لجميع القوى المدركة وغيرها وهو الحاكم على مدرکاتها والمستعمل للجميع» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۱۱). این تعبیر نشان می‌دهد که نظریه اتحاد قوای برتر با قوای سافل تأثیر فراوانی در این نظریه داشته است و رابطه وجودی میان قوه واهمه و دیگر قوای حیوانی، از نوع اتحاد وجودی یک قوه برتر با قوای مادون خود است: «ان النفس كل القوى و هي مجمعها الوجداني و مبدؤها و غايتها و هكذا الحال في كل قوة عالية بالنسبة إلى ما تحتها من القوى التي تستخدمها» (همان، ج ۸، ص ۵۱). با توجه به این قاعده به دست می‌آید که نظریه ریاست واهمه بر قوای حیوانی در فلسفه صدرا به معنای ریاست قوه‌ای مستقل بر قوای مستقل دیگر نیست، بلکه به معنای ریاست و حاکمیت و برتری وجودی یک موجود بر شئون و مراتب خود است؛ یعنی واهمه مجمع و مبدأ و غایت همه قوای مادون خود است و همه آنها از شئون وجودی آن به شمار می‌آیند. آثار و نتایج به دست آمده از این نظریه آن است که تمامی قوای ارادی و ادراکی دیگر به عنوان ابزاری در خدمت این قوه هستند و افعال خود را بنا بر اغراض این قوه انجام می‌دهند و افعال آنها حقیقتاً به واهمه نسبت داده می‌شود: «و في الحيوانات لا مدرک

للموهومات و المحسوسات إلا الوهم» (همان، ج ۸، ص ۲۱۱). پس در این نظریه تمام قوا و افعال مختلف ادراکی و ارادی وهمانی است؛ یعنی خیال، متخیله، سامعه، لامسه و ... در حیوان همگی وهمانی هستند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۵).

۵. رابطه هستی‌شناختی واهمه با عقل

رابطه هستی‌شناختی واهمه با عقل به دو گونه قابل فرض است: گاهی رابطه وجودی عقل عملی با قوای مادون بررسی می‌شود و با عنوان «عقل عملی رئیس و حاکم بر واهمه و دیگر قوا» تعبیر می‌گردد و گاهی رابطه وجودی عقل با واهمه ارزیابی و با عنوان «واهمه قوه مستقل یا عقل ساقط و منزل» خوانده می‌شود.

۱. ریاست و سلطنت عقل عملی بر واهمه

عقل در انسان در خصوص واهمه و دیگر قوای حیوانی دارای وجودی برتر است و ریاست و حاکمیت بر آنها را برعهده دارد. این نظریه مشترک در هریک از آموزه‌های فلسفی صدرا و ابن‌سینا معنایی متفاوت دارد. در بررسی آموزه‌های فلسفی ابن‌سینا به این نتیجه می‌رسیم که این نظریه با توجه به تمایز وجودی میان قوای برتر و قوای سافل، به معنای ریاست و حاکمیت و برتری وجودی این قوه مستقل بر قوه مستقل دیگری به نام واهمه است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۱). ملاصدرا با استفاده از قاعده اتحاد وجودی قوای برتر با قوای سافل این نظریه را ارتقا داده، معتقد است ریاست و حاکمیت عقل عملی بر واهمه به معنای ریاست و حاکمیت و برتری وجودی این قوه بر مرتبه‌ای از مراتب خود است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۱۱)؛ یعنی واهمه شأن و مرتبه‌ای از مراتب و شئون وجودی عقل عملی است و این قوه مجمع و مبدأ و غایت واهمه و دیگر قوای حیوانی است: «لا مدرك بالحقیقة للکلیات و الجزئیات فی الإنسان إلا القوة العاقلة» (همانجا). پس طبق این نظریه تمام قوا و افعال مختلف ادراکی و ارادی عقلانی است؛ یعنی واهمه، خیال، متخیله، لامسه و... در انسان همگی عقلانی هستند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۵). نتیجه مقایسه این نظریه با نظریه ریاست واهمه بر قوای حیوانی این است که اولاً، واهمه در انسان شأنی از شئون عقل و در حیوان مجمع القوی و موجودی ذومراتب و ذوشئون مختلف است. ثانیاً، واهمه در انسان محکوم به حکم عقل و در حیوان حاکم است. ثالثاً، واهمه در انسان خادم و در حیوان مخدوم است. رابعاً، افعال واهمه در انسان عقلانی و در حیوان وهمانی است.

۲. واهمه قوه مستقل از عقل یا عقل منزل

اختلاف در هویت استقلالی قوه واهمه در برابر عقل، از مهم‌ترین اختلاف‌ها میان ابن‌سینا و ملاصدرا در حوزه ابعاد هستی‌شناختی قوه واهمه به شمار می‌آید.

۲-۱. نظریه استقلال وجودی واهمه از عقل

ابن‌سینا قوه واهمه را موجودی مستقل از عقل می‌داند. او وجود قوه واهمه را در حیوانات کامل دلیل بر مغایرت این قوه با قوه عاقله برمی‌شمارد و معتقد است وجود تمایز ذاتی میان مدرکات وهمی (معنای جزئی) و مدرکات عقلی (معنای کلی) ثابت می‌کند قوه مدرکه آنها نیز ذاتاً مغایر و مستقل از یکدیگرند. فلاسفه مشاء در جهت اثبات وجود تغایر ذاتی میان ادراکات وهمی و عقلی می‌گویند انسان احکامی را ادراک می‌کند که مناقض احکام عقلی است. مثلاً با اینکه عقل به ما ایمنی می‌دهد، ولی از اینکه شبی در کنار جسد انسان بی‌جان بمانیم، ترس و وحشت داریم. وجود دو حکم مناقض دلیل بر وجود دو قوه ادراکی مغایر و مستقل از یکدیگر به نام قوه واهمه و عقل است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۱).

پس به‌طور خلاصه با توجه به اینکه ابن‌سینا تفاوت در جنس افعال و آثار صادر از نفس را معیار در تعدد قوا می‌داند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹) و در نظر وی ادراک کلیات عقلیه ماهیتی متفاوت با ادراک معانی جزئیه مادی دارد و دو فعل متمایز و متباین‌اند، لازم است قوا و مبادی آن دو فعل ادراکی نیز متمایز و متغایر از یکدیگر باشند. بنابراین، بر اساس معیار وی در تعدد قوای نفس افزون بر اینکه افعالی از قبیل حفظ معانی، حفظ صور و ادراک حسی در انسان مبدأ و قوه‌ای مستقل و متمایز می‌طلبند، ادراک معانی جزئیه و معانی کلیه در انسان مستلزم قوه‌ای مستقل و متمایز از یکدیگر هستند و قوه عاقله همچون قوای حسی، خیال، حافظه و... وجودی مغایر و متمایز از وجود واهمه خواهد داشت.

۲-۲. نظریه عدم استقلال وجودی واهمه از عقل

نظریه فوق در آثار فلسفی صدرا به گونه‌های مختلفی بیان شده است (پژوهنده، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲۹-۱۲۷). او معتقد است هرچند تغایر وجودی بین واهمه و دیگر قوای ادراکی جزئی ثابت است، بدون تردید قوه واهمه در انسان هویتی مستقل از عقل ندارد و همان عقل تنزل یافته است که از مرتبه اصلی خودش سقوط کرده و به صور حسی و خیالی

توجه پیدا کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۱۸، ۲۲۱ و ۲۴۱، ج ۳، ص ۳۶۲).

نگرش صدرا به مراتب تشکیکی وجود، عوالم هستی، حقیقت ادراک و تطابق آن با عوالم هستی و وجودهای برتر ماهیت، نظریه عدم استقلال وجودی قوه واهمه و مرتبه مجرد آن را در پی خواهد داشت. بر اساس این اصول و مبانی، مراتب تشکیکی وجودهای برتر ماهیت موجب تمایز میان ادراکات و قوا و مدرکات آنها می‌شود و هر کدام وجود مستقلی از دیگری خواهند داشت. پس از آنجا که وجودهای برتر ماهیت منحصر در وجود مثالی حسی و وجود مثالی خیالی و وجود عقلی هستند، تنها قوای حسی، خیال و عقل به سبب اتحاد وجودی با این وجودهای سه‌گانه ماهیت، وجودی مستقل و متمایز می‌یابند و قوه واهمه به دلیل نداشتن عالم مستقل و وجود برتر مستقل، وجود و مرتبه مستقل و متمایزی از دیگر قوای ادراکی نخواهد داشت (همو، ۱۳۶۰، ص ۲۲۵).

صدرا از طریق اثبات عدم تغایر ذاتی میان مدرک و همی و عقلی ثابت می‌کند که بین قوه مدرک آنها نیز تغایری وجود ندارد. تقریر آن به صورت قیاس استثنایی چنین است: اگر مدرکات مغایر یکدیگر باشند، قوه مدرک آنها نیز ذاتاً مغایر یکدیگرند، ولی مدرک و همی ذاتاً مغایر مدرک عقلی نیست؛ پس مدرک ادراکات و همی (واهمه) مغایر مدرک ادراکات عقلی (عقل) نخواهد بود. از منظر صدرا معنای جزئی همانند مفاهیم انتزاعی از قبیل وجود و وحدت است. پس مثلاً محبت این مادر همانند وحدت و وجود خاص آن در پی مشارکت عقل و حس حاصل می‌شود؛ به این صورت که ابتدا امر جزئی محسوس در مادر به وسیله حواس درک می‌شود و سپس این مفهوم محسوس منشأ انتزاع مفهوم محبت از سوی عقل می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۱۷). پس مدرکاتی که به واهمه نسبت داده می‌شود، همان مدرکاتی هستند که عقل آنها را ادراک می‌کند و برای ادراک و همی به قوه‌ای مستقل از عاقله نیاز نبوده، قوه واهمه به‌عنوان یکی از مراتب عقل این ادراک را انجام می‌دهد. برخی فلاسفه بعد از صدرا نقدهایی به این نظریه وارد کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۱۹؛ سبزواری، ۱۳۶۰، ص ۷۹۷).

بررسی ابعاد معرفت‌شناختی قوه واهمه از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا

سخن درباره ابعاد معرفت‌شناختی قوای ادراکی، مقصود اصلی و نهایی فیلسوف در بحث از قوای ادراکی نفس است. از این رو، پس از قبول واقعیت قوه واهمه و امکان کسب

معرفت بدین وسیله، و بعد از فرض واقعیت جهان خارج و امکان دستیابی معرفتی به آن، در این قسمت به بحث از ماهیت و هویت معرفت وهمی و اقسام آن پرداخته، عوامل مؤثر در پیدایش معرفت وهمی و میزان ارزش معرفتی آن را بررسی می‌کنیم.

۱. ماهیت و هویت وجودی ادراک وهمی

کیفیت حصول ادراک وهمی: ادراک وهمی نزد ابن‌سینا با تجرید بخشی از عوارض ماهیت معلوم به دست می‌آید؛ یعنی در این ادراک تجرید کامل‌تر گشته، صرفاً با باقی ماندن جزئیت، ماهیت به صورت موجودی جزئی در ذهن حاضر می‌شود: «الوهم فإنه قد يتعدى قليلا هذه المرتبة في التجريد» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۲). از منظر صدرا ادراک وهمی با ارتقای وجود برتر ماهیت به دست می‌آید؛ یعنی با ارتقای ماهیت از وجود حسی و وجود خیالی مثالی به وجودی برتر از آن، به مرتبه‌ای بالاتر از ادراک و معرفت دست می‌یابیم که به آن ادراک وهمی می‌گویند (عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۶-۶۹).

مقوم ادراک وهمی: قوام علم و معرفت وهمی نزد ابن‌سینا به انطباق وجود خارجی ماهیت موهوم با وجود ذهنی آن است؛ یعنی این‌همانی میان وجود ذهنی و خارجی موهوم برقرار می‌شود، ولی نزد صدرا قوام آن به انطباق وجود برتر ماهیت با وجود خاص آن است.

ضمنی بودن ادراک وهمی: از منظر صدرا ادراک وهمی به سبب نداشتن وجود برتر مستقل از بین وجودهای برتر ماهیت، ادراکی مستقل نیست، بلکه ادراکی ضمنی خواهد بود و موهوم همان مدرکات کلی است که از مرتبه و درجه خود تنزل یافته و به مدرکات جزئی نزدیک و به آنها اضافه شده است؛ پس ذاتاً موجودی غیرمستقل است: «وجود الوهم کوجود مدرکاته أمر غیر مستقل الذات و الهویة» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۳۹). ادراک وهمی در نظام معرفت‌شناسی حکمت سینوی نیز ادراکی ضمنی و غیرمستقل است؛ چون ادراک وهمانی به کمک و مشارکت خیال انجام می‌گیرد و از ظرف صورت به معنا نگاه می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱).

رابطه وجودی بین ادراک وهمی و ادراک عقلی: از منظر صدرا میان ادراک وهمی و عقلی ذاتاً تفاوتی وجود ندارد و به سبب امور خارج از ذات از یکدیگر متمایز می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۳۶۱). پس در نظام حکمت صدرایی ادراک وهمی نوعی ادراک عقلی است؛ با این تفاوت که عقل خالص در تعقل به معقولات و مجردات

کلیه می‌رسد، ولی عقل منزل (قوه واهمه) در ادراک وهمی همان معقول را در ضمن امری شخصی و جزئی می‌یابد. ضمنی بودن ادراکات وهمی نزد ابن‌سینا موجب عدم استقلال وجودی علم و ادراک وهمی نمی‌شود. پس علم و معرفت وهمی در نظام فلسفی سینوی، موجودی مستقل از دیگر ادراکات است؛ زیرا علم و ادراک در مقوله عرض داخل است و همچون ادراکات حسی، خیالی و عقلی ضمن اعراض شخصی به صورت موجودی مستقل و متمایز از آنها موجود می‌شود.

تجرد جوهری یا مادیت ادراک وهمی: ابن‌سینا معتقد است موهوم (مدرک وهمی) همانند دیگر ادراکات جزئی ذاتاً موجودی مادی و جسمانی است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۱)، ولی ملاصدرا تجرد وجودی آن را بر اساس مبانی خاص حکمت متعالیه و از طریق بساطت و عدم وجود آثار و ویژگی‌های اجسام و امور جسمانی در موهوم اثبات کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۲۶).

۲. کارکردهای قوه واهمه

در بین حکمای اسلامی، ابن‌سینا نخستین کسی است که به شرح و تفصیل در ابعاد مختلف معرفت‌شناختی قوه واهمه پرداخته و آن را در کتاب‌های فلسفی خود شرح و تفصیل داده است. با تحقیق و بررسی در آموزه‌های فلسفی ملاصدرا نتیجه می‌شود که وی در این بُعد از ابعاد معرفت‌شناختی قوه واهمه نظریه جدیدی مخالف ابن‌سینا ندارد و در کتاب‌های فلسفی خود، کارکردهای معرفتی قوه واهمه را با تکیه بر سخنان ابن‌سینا و دیگر حکمای مشاء به صورت مختصر بیان کرده است.

۲-۱. ادراک معانی جزئیة

قوه واهمه نزد ابن‌سینا دو حکیم به این کارکردش شناخته می‌شود: «تدرک المعانی الغیر المحسوسة الموجودة في المحسوسات الجزئية» (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۳۲۹-۳۳۰؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۴۸). معنای جزئی مثل دشمنی این گرگ یا محبت این مادر است که در تفاوت آن با صورت گفته‌اند: «صورت ویژگی و وصفی در اشیای مادی است که به وسیله یکی از حواس پنج‌گانه ظاهری ادراک می‌شود، ولی معنا ویژگی و وصفی در اشیای محسوس است که به وسیله قوای مدرکه ظاهری قابل درک نیست و فقط قوای مدرکه باطنی آن را درک می‌کنند» (کرد فیروزجایی، ۱۳۹۳، ص ۶۶).

۲-۲. ادراک صور

از نظر این دو حکیم نقش واهمه به ادراک معانی جزئیة موجود در اشیای محسوس منحصر نیست، بلکه صورت‌هایی که بالفعل از سوی حواس ظاهری ادراک نشده‌اند، به وسیله آن درک می‌شود؛ یعنی زمانی که چیزی را احساس کردیم، درباره آن حکمی صادر می‌کنیم و امری را بر آن حمل می‌نماییم که از جنس محسوس است، ولی در زمان صدور حکم هیچ احساسی از آن نداریم. مثلاً مایع زردرنگی را می‌بینیم و سپس به غسل بودن آن حکم می‌کنیم با آنکه شیرینی آن را نچشیده‌ایم. شیرینی این مایع زردرنگ صورتی است که به واسطه واهمه ادراک می‌شود (همان، ص ۳۷۴). نکته قابل توجه آنکه، درک صور از سوی واهمه از طریق رویارویی مستقیم با محسوسات خارجی نیست، بلکه صور را به‌عنوان معانی درک می‌کند. این بدان دلیل است که صورت ادراکی کیفیتی نفسانی مشابه کیفیت محسوس خارجی است و مثال و مرآت و حاکی از آن است، ولی با وجود این، امری نامحسوس است و با هیچ کدام از حواس ظاهر قابل درک نیست. از این رو، لازم است تمامی صور ادراکی مخزون در خیال و موجود در حواس ظاهری و حس مشترک به واسطه واهمه ادراک گردد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۸). ملاصدرا این عملکرد را برای قوه واهمه پذیرفته، معتقد است واهمه هنگام یادآوری معنا صور ادراکی خیالی را نیز ادراک می‌کند: «إذا أقبل الوهم مستعینا بالمتخیلة لیستعرض الصور الموجودة فی الخیال إلی أن عرضت له الصور التي أدرك معها ذلك المعنا» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۱۸).

۲-۳. ایجاد و صدور حکم

حکم اتحاد میان موضوع و محمول، یکی دیگر از کارکردهای واهمه است که آن را از دیگر قوای ادراکی نفس حیوانی متمایز می‌گرداند: «مدرك المعاني و الأحكام الجزئية فمنه الوهم» (همو، ۱۳۶۰، ص ۱۹۴). قوه واهمه در انسان لازم است تنها در جایی که موضوع و محمول از مفاهیم جزئیة است، بین آنها حکم کند و در جایی که موضوع و محمول یا یکی از آنها کلی باشد، واهمه قابلیت ادراک آن دو را ندارد و نمی‌تواند به اتحاد آن دو حکم نماید. از این رو، حکم در آن مورد کار عقل است و با مشارکت آن صورت می‌پذیرد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴۸). پس احکام وهمی، احکامی ظنی، تخیلی و جزئی بوده، تنها در حوزه مفاهیم حسی است و این قوه قابلیت صدور حکم در حوزه مفاهیم عقلی و غیرحسی ندارد (پژوهنده، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳).

۳. ارزش معرفت‌شناختی احکام و قضایای وهمیه

گاه قوه واهمه در انسان از محدوده حاکمیت خود تجاوز کرده، در مقابل قوه عاقله با صدور احکامی مخالف با احکام عقلی، موجب بروز مشکلاتی در حوزه ادراک نفس انسانی شده است. برای تشخیص و تمییز حکم صادق از کاذب در بین احکام وهمی، لازم است با احکام و تصدیقات وهمی در انسان آشنا شویم و سپس ارزش معرفت‌شناختی آنها را بررسی کنیم.

۳-۱. قضایای وهمیه

گروهی از باورهای نفس از سوی قوه واهمه بر آن تحمیل شده است و نفس به‌صورت یقینی و جزمی به آنها اعتقاد دارد. اگر این باورها در حوزه موضوعات حسی باشد، باورهایی صادق است و هیچ‌گاه عقل برخلاف آن حکمی صادر نمی‌کند، ولی اگر در حوزه موضوعات غیرحسی باشد و واهمه حکمی حسی بر آنها بار کند، هرچند نفس آنها را به‌صورت ضروری بپذیرد، نزد حکیمان اعتقادی کاذب و غیرمطابق با واقع است. پس قضایای وهمیه‌ای که بالضرورة کاذب‌اند، از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا آن دسته از باورها و احکام حسی‌ای هستند که از سوی واهمه بر امور غیرحسی بار گردیده و نفس به آنها به‌نحو اضطراری اعتقاد پیدا کرده است: «الوهمیات هی آراء أوجب اعتقاداتها قوة الوهم التابعة للحس، مصروفة الی حکم المحسوسات» (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵). دلیل بر کذب این قضایا آن است که واهمه کلیات و جزئیات را با یک چشم می‌بیند و کلیات را نزله محسوس تصور می‌کند و حکم محسوس را در معقول جاری می‌سازد؛ مثلاً از مرده می‌هراسد یا حکم می‌کند که خداوند در آسمان‌هاست (مشکاة الدینی، بی‌تا، ص ۶۰۸).

۳-۲. معیار سنجش ارزش معرفت‌شناختی قضایای وهمیه

برای تشخیص و تمییز بین ضروریات عقل اولی و ضروریات وهمیه، باید موضوع و محمول قضیه بررسی شود. پس در قضیه‌ای که موضوع آن از مفاهیم غیرحسی مانند خدا و عقل یا از مفاهیمی عام مانند موجود و واحد باشد، اگر محمول قضیه از امور حسی باشد، در این صورت این حکم از ناحیه قوه واهمه صادر شده و کاذب است، ولی اگر از امور حسی نباشد، این حکم از ناحیه عقل صادر گردیده و صادق است. به اعتقاد وی اگر هریک از موضوع و محمول قضیه امری حسی باشند، صدور آن از سوی عقل و وهم ممکن بوده، احکامی صادق هستند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۶۵). ابن‌سینا معتقد است

مفاهیم غیرحسی افزون بر معقولات ثانی، شامل معقولات اولی نیز می‌شود. از این رو، هرگاه هریک از این مفاهیم موضوع قضیه قرار گیرند و حکمی حسی به صورت ضروری بر آنها حمل شود، این حکم از ناحیه واهمه بوده، کاذب است (سلیمانی امیری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۱).

بنا بر آموزه‌های فلسفی ابن‌سینا، راه برون‌رفت از چنگال احکام و قضایای وهمیه و غلبه کردن معرفت عقلی بر معرفت وهمی کاذب، کمال پیدا کردن قوه عاقله و ارتقای عقل نظری از مرتبه عقل هیولانی به مرتبه عقل بالفعل است و بنا بر آموزه‌های فلسفی صدرا که واهمه را همان عقل منزل می‌داند، دقت در ماده و صورت استدلال، تأیید الهی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲، ص ۲۹۰) ایمان به انبیا و اطاعت از آنها (همو، ۱۳۸۷، ص ۵۸)، زهد و ریاضت (همو، ۱۳۸۱، ص ۵۳) موجب رهایی از چنگال ادراکات وهمی کاذب می‌شود.

۴. رابطه معرفت‌شناختی واهمه با دیگر قوای ادراکی

از منظر ملاصدرا و ابن‌سینا قوه واهمه با دیگر قوای نفس انسانی رابطه معرفت‌شناختی دارد و افعال ادراکی دیگر قوای ادراکی نفس انسانی مقدمه‌ای برای حصول ادراک و معرفت وهمی است و آنها می‌توانند در به‌دست‌آمدن کارکردهای گوناگون قوه واهمه نقش مؤثری داشته باشند.

۴-۱. رابطه با حس مشترک و حواس ظاهری

قوای ادراک ظاهری نقشی بی‌بدیل در تحقق ادراکات وهمی دارند؛ چون معرفت وهمی جزئی بوده، مربوط به امور حسی است؛ یعنی اگر صور محسوسه اشیا از سوی قوای ادراکی ظاهری اخذ نگردند، واهمه به ادراک معانی جزئی و صور حسی و خیالی و صدور احکام وهمی موفق نخواهد شد: «أكثر ما يحتاج [الوهم] إليه هو الذكر والحس» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۴).

۴-۲. رابطه با خیال

خیال که خزانه حس مشترک به شمار می‌آید، با واهمه در ارتباط است. این قوه ابزاری برای واهمه است؛ بدین صورت که بعد از جمع آمدن صور محسوسات خارجی در حس مشترک آنها را در خود ذخیره می‌کند تا هر زمان قوه واهمه به آن نیاز پیدا کرد، صور ادراکی خیالی را در اختیار آن قرار دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۲۱۵).

۳-۴. رابطه با متخیله

قوه متخیله ابزاری برای واهمه است و به استخدام این قوه درمی آید و به همین مناسبت به آن متخیله گفته‌اند: «تسمی ... عند استعمال الوهم المتخیلة» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۵). پس قوه متخیله با تصرفات خود در ادراکات خیالی و حسی، منشأ ظهور و خلق صور حسی بی‌شمار گشته، واهمه را در مقابل دریایی بی‌پایان از صورت‌های خیالی قرار می‌دهد: «راکب بحر المحسوسات فهو الوهم و سفینته القوة المتخیلة» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۴۶۵).

۴-۴. رابطه با حافظه

حافظه قوه‌ای است که تنها در خدمت واهمه است و در حکم انبار و منبعی است که مدرکات واهمه را در خودش حفظ می‌کند. پس این قوه با واهمه ارتباط مستقیم دارد و اگر نباشد، ادراکات انسان فراموش می‌شود و او هیچ‌گاه نمی‌تواند علوم و معارف وهمی را که در گذشته به‌واسطه واهمه ادراک شده‌اند، به یاد آورد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۱).

۵-۴. رابطه با قوای عقلی

از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا قوه واهمه انسان در خدمت قوای عقلی است و نتیجه این خدمت و تعامل و ارتباط با قوای عقلی، رشد و تکامل قوه واهمه است. انسانی که قوه عاقله‌اش فعلیت یافته است، واهمه را در کنترل خود می‌گیرد و به همین دلیل، ادراکات و حواس آن عقلانی گشته، حرکات‌های ارادی او از عقل و فکر سرچشمه می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۴۵۹). نتیجه این تعامل پیشرفت فناوری، علوم، فنون و صنایع بشری خواهد بود. ارتباط واهمه با عقل به قوت پیدا کردن این قوه در برخی انسان‌ها، همچون پیامبران و اولیای الهی انجامیده، موجب پیدایش معجزات، کرامات و حوادث مهمی در عالم خارج می‌شود. پس بر انسان لازم است این قوه را در خدمت عاقله بگیرد و اگر این‌گونه نباشد، با عقل به نزاع برخاسته، به احکام و ادراکاتی غیرمطابق با واقع دست می‌یابد (همو، ۱۳۵۴، ص ۲۴۸).

نتیجه‌گیری

در بررسی ابعاد هستی‌شناختی قوه واهمه به این نتیجه می‌رسیم که از منظر ملاصدرا، این قوه ذاتاً موجود مجردی است که مرتبه‌ای از مراتب کمال جوهری نفس بوده، با موهوم

(مدرک وهمی) اتحاد وجودی دارد. این قوه در حیوان افزون بر اینکه بر شئون و مراتب خود، یعنی دیگر قوای ادراکی و تحریکی برتری وجودی دارد، همچنین در انسان هویتی مستقل از عقل نداشته، همان عقل منزل است که از مرتبه اصلی خودش سقوط کرده و به صور خیالی و حسی توجه پیدا کرده است. اما از منظر ابن‌سینا، واهمه ذاتاً موجود مادی است که از نفس و موهوم تمایز وجودی دارد و افزون بر اینکه ادراک وهمی هیچ دخالتی در تحصیل آن ندارد، نفس نیز وجودی مستقل به آن افزوده می‌کند. او معتقد است این قوه در انسان همچون قوای دیگر وجودی متمایز از عاقله دارد و در حیوان قوه مستقلی است که بر دیگر قوای مستقل ریاست و حاکمیت دارد. همچنین بررسی تطبیقی ابعاد معرفت‌شناختی نشان داد که این دو حکیم صرفاً در ماهیت و هویت وجودی ادراک وهمی با هم اختلاف دارند.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). النجاة من الغرق في بحر الضلالات. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۲. ————— (۱۴۰۴م). الشفاء (ج ۲ و ۳). تحقیق سعید زاید. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۳. ارسطو (بی تا). فی النفس. تحقیق عبدالرحمن بدوی. بیروت: دارالقلم.
۴. افلوپین (۱۴۱۳ق). اثولوجیا. قم: بیدار.
۵. پژوهنده نجف آبادی، حسین (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی قوه واهمه از منظر ابن سینا و ملاصدرا. پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی. قم، دانشگاه باقرالعلوم ۷، دانشکده الهیات.
۶. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۵). عیون مسائل النفس و شرح العیون فی شرح العیون. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
۷. ————— (۱۳۶۶). اتحاد عاقل به معقول. چاپ دوم. تهران: حکمت.
۸. سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۶۹). شرح المنظومه (ج ۲). تهران: ناب.
۹. ————— (۱۳۶۰). التعليقات على الشواهد الربوبية. چاپ دوم. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۱۰. سلیمانانی امیری، عسکری (۱۳۹۵). اصول و قواعد برهان: شرح برهان شفاء (ج ۱). قم: انتشارات حکمت اسلامی.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷). سه رسائل فلسفی. چاپ سوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. ————— (۱۳۸۱). کسر الاصنام الجاهلیة. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۱۳. ————— (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۴. ————— (۱۳۶۰). الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية.

- تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی. چاپ دوم. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۱۵. _____ (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. _____ (۱۳۰۲). مجموعة الرسائل التسعة. تهران: [بی‌نا].
۱۷. _____ (۱۹۸۱م). الحكمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه العقلیه (ج ۳ و ۸). چاپ سوم. بیروت: دارالاحیاء التراث.
۱۸. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۱). درآمدی بر نظام حکمت صدرایی (ج ۱ و ۲ و ۳). تهران: سمت؛ قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱.
۱۹. فارابی، محمدبن محمد (۱۴۰۵ق). فصوص الحکم. تحقیق محمدحسن آل یاسین. چاپ دوم. قم: بیدار.
۲۰. لزیق، کمال اسماعیل (۲۰۱۴م). مراتب المعرفة و هرم الوجود عند ملاصدرا. بیروت: مرکز الحضاره للتنمیة الفکر الاسلامی.
۲۱. کرد فیروزجایی، یارعلی (۱۳۹۳). حکمت مشاء. قم: انتشارات حکمت اسلامی.
۲۲. مشکاة‌الدینی، عبدالمحسن (بی‌تا). منطق نوین مشتمل بر اللغات النشریه فی الفنون المنطقیه. تهران: موسسه مطبوعاتی نصر.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵). شرح جلد هشتم اسفار الاربعه (ج ۱). تحقیق و نگارش محمد سعیدی مهر. قم مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). شرح منظومه. چاپ بیست و یکم. تهران: صدرا.
۲۵. نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبیها (ج ۲). قم: نشر البلاغة.